



آموزش و یادگیری در عصر جهانی شدن

یوسف مزارعی*
حوریه شادفر**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۱۰
تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۱۲/۸

چکیده:

روند غیر قابل برگشت به سوی جهانی شدن و افزایش همبستگی و اجتماع گرایی همه جوامع را به سوی آینده نوین و نیز غیر قابل پیش بینی سوق می دهد. چگونگی آموزش و یادگیری به مثابه رکن اساسی توسعه پایدار یکی از عمده ترین مسائل فراروی جوامع مختلف است. یادگیری برای دانستن در قرن ۲۱ باید بر شناختی روشن از این که چه چیزی را باید بدانیم، چگونه باید بدانیم و چه کسی باید در یادگیری و دانستن مشارکت کند، استوار باشد.

در این مقاله، ضمن پرداختن به مفهوم و پیشینه جهانی شدن و چرایی و ابعاد آن تلاش شده است تا رسالت آموزش و پرورش و مشکلات و مسایل آن در برابر پدیده جهانی شدن بررسی شود. بر اساس نتایج این مطالعه آموزش و یادگیری مادام العمر و نیز مشارکت در آن به عنوان بخشی از راهکارهای مواجهه با مسأله آموزش در عصر جهانی شدن پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، آموزش، یادگیری مادام العمر.

مقدمه

طبیعی که به علت پیشرفت تکنیکی و علمی شکل گرفته است و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که این مسئله پروژه‌ای هدایت شده از سوی غرب با هدف مشروعیت بخشیدن به سلطه و هژمونی غرب است که به آن جهانی‌سازی اطلاق می‌شود. اما در نهایت هر دو آنها یکسان‌سازی در جهان است (آخوندی، ۱۳۸۵: ۳).

بحث درباره جهانی‌شدن به معنی کلان و شفاف آن از دهه آغازین سده بیستم به بعد رواج یافت و به دو جریان فکری متمایز منجر شد:

الف) جریان نخست دهه ۱۹۱۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ را شامل می‌شود که در بطن خود مباحثی چون استعمار، نابرابری در ابعاد فرهنگی، نظامی و اقتصادی (مؤلفه‌های اصلی قدرت در عرصه جهانی) را مطرح ساخته است. این دوران، دوران اوج نظریه پردازان مارکسیسم و جامعه‌شناسان چپ‌گرا و رادیکال بوده است.

ب) جریان دوم از دهه ۱۹۸۰ و در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. در این دوره جهانی‌شدن از منظر یک واقعیت جهانی و در قالب نظم نوین جهانی مطرح شد. این جریان فکری دارای سه ویژگی مهم است: اول اینکه جهانی‌شدن را مثبت ارزیابی می‌کند. دوم اینکه از دید کارکردگرایانه به آن می‌نگرد و سوم آنکه برخلاف جریان فکری نخست، فاقد ارزش داوری‌های سیاسی و اخلاقی است (سجادی، ۱۳۸۲).

روند تحولات در سده بیستم در دهه ۱۹۷۰ میلادی وارد مرحله جدیدی شد و در اواسط دهه ۱۹۸۰ تقریباً در تمامی زمینه‌ها نشان خود را بر جای گذاشت. در دهه ۱۹۸۰ برای اشاره به این دگرگونی‌ها مفاهیمی چون جامعه فراصنعتی و پسامدرن (پست مدرن) به کار می‌رفت، اما در دهه ۱۹۹۰ میلادی مفهوم جهانی‌شدن رایج گردید و به مفهوم مسلط در دوران معاصر تبدیل شد. به گونه‌ای که امروزه همه چیز با رجوع به این مفهوم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در ظاهر امر، جهانی‌شدن یعنی؛ ره سپردن تمامی جوامع به سوی جهانی وحدت یافته که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگریسته می‌شود. اما در واقع، جهانی‌شدن به معنای آزادی مطلق کسب و کار، برداشته شدن تمامی موانع برای جریان یافتن سهل و آسان سرمایه و نفوذ آن در تمامی عرصه‌ها و حرکت روان اطلاعات، امور مالی، خدمات و بالاخره تداخل فرهنگ‌ها آنها به سوی یکسان‌شدگی و

جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند گریزناپذیر در قرن بیست و یکم در ابعاد چهارگانه خود (فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) آموزش و پرورش را دستخوش تغییر و تحول می‌نماید، از این رو شناسایی ویژگی‌ها و آثار این فرایند بر آموزش و پرورش و به عبارتی جهانی‌شدن تعلیم و تربیت یکی از وظایف اصلی هر نظام تعلیم و تربیت و از جمله نظام آموزش و پرورش ایران می‌باشد.

جهانی‌شدن چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی است که پیش روی جهانیان قرار دارد و فرصت بازنگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. آنچه جهانی‌شدن انجام داده است، افزایش بازگشت به تعلیم و تربیت قابل دسترس برای بهره‌برداری اقتصاد جهانی و جبران خسارت‌های ناشی از شکست آموزشی است. جهانی‌شدن، نیاز به تعلیم و تربیت را افزایش داده است؛ چرا که با توجه به تحولات فزاینده دنیای امروز، انسان‌ها باید قابلیت برخورد صحیح با آنها را داشته باشند و تنها راه توانمندسازی افراد در دهکده جهانی حرکت به سوی آموزش و یادگیری مادام‌العمر است تا انسان‌ها بتوانند از عهده بسیاری از چالش‌های ناشی از جهان دستخوش تغییر، برآیند.

مفهوم و تاریخچه جهانی‌شدن

در آغاز سده‌های قرار داریم که جهانی‌شدن به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد. جهانی‌شدن تأثیرات مهم و عمیقی بر تمامی حوزه‌های فعالیت بشری از جمله جامعه، حکومت، تولید، دانش، امنیت، روابط اجتماعی داشته است. شولت، عوامل عمده‌ی به وجود آورنده پدیده جهانی‌شدن را رشد سرمایه‌داری در جهان، خلاقیت‌های فناوری در عرصه ارتباطات و اطلاعات، اندیشه فراگیر تصور کردن جهان همچون مکانی واحد و تحول در عرصه تدوین قوانین دانسته است.

جهانی‌شدن تعاریف متعددی دارد. یکی از معانی آن یکسان شدن و مشابه کردن دنیا است. دو رویکرد نسبت به جهانی‌شدن وجود دارد: ۱. پروسه جهانی‌شدن ۲. پروژه جهانی‌شدن. عده‌ای معتقدند که جهانی‌شدن یک پروسه است. جریان و روندی

یکدستی است که تمامی این امور در مقیاسی جهانی رخ می‌دهد (ایران زاده، ۱۳۸۰: ۱۶).

جهانی‌شدن به زبان ساده عبارت است از: فرایند اجتماعی‌شدن، انسجام، پذیرش مردم، تحمل عقاید آنان و سازگاری به منظور ایجاد ارتباط منطقی و اثربخش که به تعامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و زیست‌محیطی صرف‌نظر از نژاد، جنس، آیین و قومیت‌های گوناگون منتهی می‌شود. با تجزیه و تحلیل این تعریف؛ برای فراهم‌سازی بستر فرهنگی جهانی‌شدن و یکپارچگی، نیاز به ایجاد مراکز یادگیری و آموزش دانشگاهی احساس می‌شود که کلید آن در دست رهبران آموزشی است که با استفاده از الگوی مدیریت مشارکتی یعنی؛ کار با مردم و برای مردم و ارتباط متقابل دانشگاه و صنعت از طریق آموزش‌های کافی و روزآمد به مثابه فرایندی عظیم، میان مرزهای سنتی و فرهنگ‌های گوناگون نظام آموزشی پیوند نزدیک‌تری برقرار سازد (کرمی پور، ۱۳۸۲).

رناتو رودجیرو، نخستین رئیس سازمان جهانی تجارت، جهانی‌شدن را واقعیتی توصیف می‌کند «که همه را در کام خود فرو خواهد برد». جهانی‌شدن عبارت است از: دگرگونی جغرافیای اجتماعی که به وسیله گسترش فضاها و فوق قلمروی مشخص می‌شود. جهانی‌شدن رشد مواضع اضافی حکومت را در کنار دولت، گسترش شکل‌های دیگر اجتماع در کنار ملت و پیدایش انواع دیگری از دانش را در کنار عقل‌گرایی مدرن تقویت کرده است (شولت، ۱۳۸۲: ۲۷).

تالینسون در تعریف جهانی‌شدن می‌گوید: جهانی‌شدن در فرایند توسعه سریع پیوندهای پیچیده میان جوامع، فرهنگ‌ها، نهادها و افراد در تمامی نقاط جهان معنا پیدا می‌کند. هاروی جهانی‌شدن را متضمن در عنصر فشردگی در زمان و مکان و کاستن فاصله‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد از یک دید کلی، جهانی‌شدن را بتوان چنین معنا کرد: همکاری آگاهانه یا الزامی ملت‌ها، دولت‌ها و فرهنگ‌ها در جهت زیستن در یک دهکده کوچک جهانی و محیطی رقابتی (گودرزی، ۱۳۸۰).

نبود تعریف جامع و مورد توافق از جهانی‌شدن و ابهام در درک مفاهیم و مصادیق آن، موجب شده است تا این پدیده قدیمی اما پرونق دنیای معاصر، از دیدگاه‌های گوناگون مورد

بررسی قرار گیرد.

(الف) - جریانی خودجوش و ضرورتی تاریخی: دیدگاه نخست بر این باور است که دگرگونی‌های کنونی دنباله تحولات کلان تاریخ بشری است. دگرگونی انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و بعد از آن به انقلاب اطلاعاتی، گسترده‌تر و نیرومندتر از آن بود که به تلاش‌های یک گروه یا یک طبقه خاص نسبت داده شود. از این دیدگاه، جهانی‌شدن نیز چنین خصلت و ماهیتی دارد و پس از طی مسیر، ارزش‌های خود را بر همه جوامع تحمیل می‌کند. بنابراین، جهانی‌شدن برنامه‌ای از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه جریانی است خودجوش و سازگار با مقتضیات زمان. به زعم طرفداران این دیدگاه، غرب از آنجا که ارزش‌هایش در جهان مقبولیت عام پیدا کرده و از پشتوانه ابزارهای نیرومند مادی و تکنولوژیک هم برخوردار است، بهتر از دیگر جوامع قادر به بهره‌برداری از فرصت‌هایی است که از بطن جهانی‌شدن زاده می‌شود. در رهگذر بهره‌مندی از فرصت‌ها و در شیوه به کارگیری امکانات و توانمندی‌ها است که غرب نقش استراتژیک و بنیادین را در هدایت کشورها به توسعه، از آن خود می‌داند.

(ب) - فرایندی برنامه‌ریزی شده و تحمیلی: از دیدگاه دوم، جهانی‌سازی طرحی است برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان. سیستمی است که ایدئولوژی نئولیبرالیستی سرمایه‌داری غربی را تبلیغ و تحمیل می‌کند. حرکتی است که درصدد است تا الگوی زندگی غربی به ویژه زندگی آمریکایی را ترویج و با تبلیغ فرهنگ مصرف‌زدگی افراطی، ذهن و شخصیت انسان‌ها را آماده سازد تا به سادگی، هویت فرهنگی و تاریخی خود را فراموش کرده و تمام توان و منابع جامعه خود را به مروجین فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه تقدیم کنند. بنابراین، جهانی‌سازی پدیده‌ای است که مخلوق ذهن و اراده عده‌ای خاص است و توسط آنها طراحی شده و کنترل می‌شود. قدرت کنترل این پدیده جهان معاصر، در اختیار نظام سرمایه‌داری جهانی است (حسین زاده، ۱۳۸۴).

جرایی و ابعاد جهانی‌شدن

جهانی‌شدن پدیده نوظهوری نیست؛ بلکه فرایندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و



جامعه هستند. برخی از نویسندگان از ظهور روابط فراملی (transnational relations) در مقابل مفهوم قدیمی روابط بین‌المللی (international relations) سخن گفته‌اند. جامعه مدنی بین‌المللی به عنوان شبکه‌ای که اهداف و آرمان‌هایشان مرز نمی‌شناسد، از مظاهر اصلی روابط فراملی می‌باشد.

شکی نیست که وجه اصلی جهانی‌شدن و آنچه مایه موافقت و مخالفت‌ها است وجه اقتصادی آن است و از این رو به جا است که ابتدا با سرچشمه‌های اقتصادی آن آشنا شویم. جهانی‌شدن در واقع بخشی از فرایند تاریخی تکامل اجتماعی است و به زعم عده‌ای ناشی از ماهیت و ذات رشد سرمایه، تلاش برای بقاء و کسب بازارهای جدید و سودآور و نیاز به صدور سرمایه از بازارهای اشباع شده به بازارهای بکر و بالقوه می‌باشد که این انتقال سرمایه تبعات مثبت و منفی بسیاری برای کشورهای عقب مانده و در حال توسعه دارد. به طور کلی می‌توان گفت مبنای اقتصادی جهانی‌شدن نئولیبرالیسم اقتصادی است (قاسمی، ۱۳۸۰: ۵۳).

جهانی‌شدن جنبه‌های واضح سیاسی هم دارد. جهانی‌شدن در بعد سیاسی باعث رشد عملکردهای فراملی، رشد محلات و شهرهای جهانی که عملکردهای جهانی را ایجاد می‌کند، کاهش اثر ابزارهای سیاسی حکومت، کاهش اقتدار حکومت و به طور کلی پیدایش فضای سیاسی جدید است. در بعد فرهنگی و اجتماعی که عمده‌ترین وجه تعارض و تقابل در فرایند جهانی‌شدن است مهاجرت و فرار مغزها افزایش می‌یابد که این عامل باعث تغییر شکل جمعیت‌شناختی کشورهای جهان می‌شود. البته جهانی‌شدن فرهنگ اصطلاح تأویل‌پذیری است که از آن تعبیرات متفاوتی ارائه شده است؛ یعنی میان کسانی که به مسأله جهانی‌شدن فرهنگ پرداخته‌اند اتفاق نظر وجود ندارد، عده‌ای آن را پدیده‌ای محتوم دانسته و نظر داده‌اند که دیر یا زود باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و پذیرای آن شد. برخی دیگر گفته‌اند که جوامع در قبول یا رد آن آزادند و اختیار دارند که درباره آن تصمیم بگیرند.

آنهایی که جهانی‌شدن را امری جبری دانسته‌اند اظهار داشته‌اند که جهانی‌شدن به اقتضای تحولات اقتصادی، سیاسی، علمی و گسترش ارتباطات در عصر حاضر رخ نموده است و کشورها لاجرم باید خود را با آن هماهنگ سازند. براساس چنین برداشتی باید

اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد با رشد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی، مهاجرت نیروی کار و کاهش موانع تجاری براساس قراردادهای بین‌المللی، شکل دیگر و سرعت بیشتری پیدا کرد. در سال‌های اخیر هم با سرعت فزاینده دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی‌سابقه‌ای گرفته است. در جهان امروز شاهد عوامل متعددی هستیم که برخی پیدایش و تکوین جهانی‌شدن را با آنها مرتبط می‌دانند، اما معمولاً جهانی‌شدن را در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند (نش، ۱۳۸۰: ۱۰).

۱. در حوزه فنی و تکنولوژیک سخن از انقلاب صنعتی سوم است. انقلاب صنعتی اول در سده هجدهم تحول در حوزه فناوری تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم سده نوزدهم بود و منجر به تحول در حوزه توزیع و ارتباط شد و اکنون در پایان سده بیستم انقلاب صنعتی سوم حوزه ارتباط، مصرف و اطلاعات را کاملاً دگرگون کرده است. تکنولوژی ماهواره‌ای و رسانه‌های الکترونیکی باعث پدیدارشدن حوزه‌ی عمومی مشترکی در سطح جهانی شده است که آن را دهکده‌ی جهانی الکترونیکی نامیده‌اند.

۲. حوزه اقتصادی: در این حوزه با منتفی شدن امکان اجرای اقتصاد کینزی کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی به نحو فزاینده‌ای بی‌معنا می‌شود. در حال حاضر در حوزه اقتصاد، شرکت‌هایی به نام شرکت‌های چندملیتی وجود دارند که دیگر وابسته به یک دولت خاص نمی‌باشند و از چند ملیت تشکیل شده‌اند. البته امروزه دیگر شرکت‌های چندملیتی هم از رونق می‌افتند و شرکت‌های "فراملیتی" در حال شکل‌گیری هستند که بخش عظیمی از اقتصاد جهانی در دست این شرکت‌ها است.

۳. از نظر سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی تحولات شگرفی در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و نظام بین‌المللی رخ داده است. از سوی دیگر توسعه حقوق بین‌المللی محدودیت‌هایی برای آزادی عمل سنتی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کند.

۴. در سطح فرهنگی باید از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی جزئی از این

شدند تمام نیروهای خود را برای درک وضع حاضر صرف کنند. به این ترتیب توجه و تأکید آموزش و پرورش نیز دستخوش تغییر گردید و کم‌کم از گذشته به حال معطوف شد. هنوز نظام آموزش و پرورش ما خود را کاملاً با عصر صنعتی انطباق نداده است که نیاز به انطباق با جامعه فراصنعتی مطرح شده است و واضح است که آموزش و پرورش در خور جامعه فراصنعتی نیازمند آن است که ما گرایش زمانی خود را هر چه بیشتر به آینده معطوف داریم (تافلر، ۱۳۷۴: ۴۱۴). تعلیم و تربیت جهانی در سیر تحول خود از این مراحل گذر کرده است:

۱. مرحله بیداری (۱۹۱۶-۱۹۰۰): از سال ۱۸۹۰ تا جنگ جهانی اول، تعلیم و تربیت از لحاظ تئوری و عمل در حال جنبشی عمومی بود. فشار نیروهایی از قبیل توسعه صنعتی، بلند پروازی‌های طبقه متوسط و ناسیونالیسم موجب گردید که امکان بهره‌گیری وسیع‌تر از آموزش و پرورش برای تحقق بخشیدن این خواسته‌های نوظهور مورد توجه قرار گیرد. از این رو وظایف جدیدی برای تعلیم و تربیت کشف شد، روش‌های تازه‌ای برگزیده شد و تغییراتی منطبق با موقعیت جدید به وجود آمد.

۲. مرحله نوجویی (۱۹۴۵-۱۹۱۶): از زمانی که جان دیوئی نخستین اثر کلاسیک خود را به نام «دموکراسی و تعلیم و تربیت» در سال ۱۹۱۶ منتشر ساخت، اهداف و آرمان‌های آموزش و پرورش مدون گشت؛ رابطه بین تعلیم و تربیت و جامعه به دقت مورد ملاحظه قرار گرفت؛ و گنجینه‌ای از دانش و تجربه اندوخته شد و در مقیاسی وسیع به کار رفت. همچنین در زمینه اهداف، محتوا و روش‌های تدریس تغییراتی اساسی ایجاد شد.

۳. مرحله نوسازی و گسترش تعلیم و تربیت (۱۹۷۹-۱۹۴۵): این دوره را می‌توان دوره‌ای برای برنامه‌ریزی دانست. تعلیم و تربیت به عنوان وسیله‌ای برای انسجام اجتماعی و قدرت اقتصادی مطرح بود. گسترش تعلیم و تربیت در کشورهای توسعه‌یافته و نیافته و پروژه‌های وسیعی برای نوسازی برنامه‌های مدارس و انطباق آنها با دگرگونی‌هایی که در علوم، تکنولوژی و سازمان اجتماعی به وقوع می‌پیوست، طراحی شد.

۴. مرحله پختگی (۲۰۰۰-۱۹۷۵): آموزش و پرورش، علمی مستقل شده است که با بهره‌گیری از سایر علوم و فنون، در مسیر کمال و پختگی گام بر می‌دارد. پیشرفت‌های آموزش و

پذیرفت که فرهنگی خاص، سلطه خود را بر اخلاق، هنر، اقتصاد، سیاست و نیز رفتارهای فردی و جمعی انسان‌ها اعمال خواهد کرد و جهان سرانجام صاحب فرهنگی یکسان خواهد شد. اما کسانی که از جهانی‌شدن تفسیری سلطه‌جویانه ندارند بر این باورند که جهانی‌شدن به معنی سیطره یک فرهنگ خاص بر جهان نیست بلکه چون انسان‌ها همگی عضو جامعه جهانی هستند، باید به مسائلی که جامعه جهانی با آن دست به‌گریبان است بیاندیشند و برای رفع تنگناها و دشواری‌هایی که بشریت با آن روبه‌روست همکاری کنند. اینان ضمن قبول کثرت‌گرایی فرهنگی به عنوان یک واقعیت، گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، تفاهم فرهنگی، دستیابی به ارزش‌های مشترک، احترام متقابل، مشارکت بین‌المللی و نیز شکیبایی را تجویز می‌کنند. در همین زمینه عده‌ای گفته‌اند که شکل‌گیری فرهنگ جهانی به افول و اضمحلال فرهنگ‌های ملی و منطقه‌ای نمی‌انجامد؛ زیرا فرهنگ‌های بومی دارای نظام ارزشی قدرتمندی هستند و فرهنگ جهانی نمی‌تواند این فرهنگ‌ها را در خود هضم کند؛ اگر فرهنگی در حال افول است علت آن به ضعف درونی آن فرهنگ مربوط می‌شود تا به ظهور یک فرهنگ جهانی (محسن پور، ۱۳۷۹).

مراحل و سیر تعلیم و تربیت جهانی

هر جامعه نسبت به گذشته و زمان حاضر و آینده نگرشی مختص به خود دارد. در جوامع سنتی، گذشته به درون زمان حاضر می‌خزید و در آینده تکرار می‌شد. در چنین جامعه‌ای، عاقلانه‌ترین راه برای آماده کردن فرد آن بود که او را به مهارت‌های گذشته مجهز ساخت؛ زیرا اینها دقیقاً همان مهارت‌هایی بود که وی در آینده به آن نیاز داشت. عصر مکانیک همه این رابطه‌ها را از میان برداشت؛ زیرا صنعت‌گرایی به انسان نوع جدیدی نیاز داشت. آموزش و پرورش همگانی دستگاه هوشمندانه‌ای است که صنعت‌گرایی تأسیس کرد تا نوع بزرگسالانی را که به آنان نیاز داشت تولید کند. حتی امروز نیز سیستم آموزش و پرورش برخی از عناصر جامعه ماقبل صنعتی را همچنان حفظ کرده است. جوانان از درون دستگاه آموزش و پرورش وارد جامعه‌ای می‌شوند که ساختار شغلی و نقش‌ها و نهادهایش شبیه مدرسه است. انسان‌ها که در برابر شرایط ناشناخته‌ای قرار گرفته بودند، ناچار

پرورش سده بیستم بیشتر به اصول، روش‌ها و فنون آن مربوط می‌شود. بسیاری از مسائل حل نشده اجتماعی و انسانی وجود دارد که بار مسئولیت آنها بر دوش آموزش و پرورش سنگینی می‌کند (صفوی، ۱۳۶۶: ۱۷۹-۱۷۸).

الزامات جامعه جهانی

دنیاى جدید به افرادی نیازمند است که بتوانند به داورى‌های مهم و دقیق دست بزنند، بتوانند راه خویش را در محیط‌های تازه پیدا کنند و روابط جدید را در واقعیتی که به سرعت در حال تغییر است، به چالاکى تشخیص و تمییز دهند. وظیفه‌ای که آموزش و پرورش در پیش رو دارد روشن است؛ هدف اولیه آن باید افزایش دادن قدرت مواجهه انسان باشد؛ یعنی اینکه فرد بتواند با سرعت و رعایت صرفه‌جویی خود را با تغییر مداوم انطباق دهد و آهنگ تغییر هرچه تندتر شود. باید برای تشخیص شکل الگو به رویدادهای آینده توجه بیشتری مبذول داریم. دیگر کافی نیست که فرد زمان گذشته را بشناسد و حتی برایش کافی نیست که زمان حال را بشناسد بلکه او باید یاد بگیرد تا جهت و آهنگ تغییر را پیش بینی نماید. به زبان فنی او باید یادبگیرد که درباره آینده به پیش فرض‌های مکرر و محتمل و دراز مدت دست بزند.

بنابراین به منظور درست کردن آموزش و پرورش جامعه فراصنعتی در وهله اول باید بتوان تصویرى پی‌درپی از آینده درست کرد؛ مثل پیش فرض‌هایی درباره مشاغل، حرفه‌ها و پیشه‌هایی که ممکن است تا پنجاه سال آینده موردنیاز باشند، پیش فرض‌هایی درباره انواع خانواده و روابط انسانی که بعدها برقرار می‌شود، انواع مسایل اخلاقی که در آینده پدید خواهد آمد، نوع تکنولوژی که گرداگرد ما را خواهد گرفت و ساختمان تشکیلاتی که در تار و پود آن گرفتار خواهیم شد. تنها با ایجاد چنین پیش فرض‌هایی، گفت‌وگو درباره آنها و با به نظم کشیدن و پیوسته نو کردن آنهاست که می‌توانیم اساس مهارت‌های ادراکی و عاطفی را که مردمان آینده برای تاب آوردن در برابر حرکت پر شتاب تغییر به آنها نیاز دارند، دریابیم (تافلر، ۱۳۷۴: ۴۱۷).

افراد در دوره فراصنعتی باید در سه زمینه اساسی به مهارت‌ها و دانش‌های جدید دست یابند:

- یادگیری: با پر شتاب شدن تغییرات می‌توان نتیجه گرفت که دانش ما روز به روز کهنه‌تر و منسوخ‌تر می‌شود. به همین جهت مدارس فردا نه تنها باید اطلاعات را به محصلین یاد بدهند؛ بلکه باید شیوه به کارگیری و استفاده از آنها را نیز تعلیم بدهند. آموزش و پرورش جدید باید به فرد بیاموزد که اطلاعات را چگونه طبقه‌بندی نماید، صحت آنها را بسنجد، چگونه هرگاه لازم شد مقولات خویش را تغییر بدهد، چگونه از امر عینی به امر مجرد و از مجرد به عینی رجعت نماید، چگونه مسائل را از جهت تازه‌ای بنگرد و چگونه به خود بیاموزاند. در آینده بی‌سواد کسی نیست که نمی‌تواند بخواند؛ بلکه کسی است که یادنگرفته چگونه یاد بگیرد.

- پیوندیابی: چنانچه آهنگ زندگی همچنان به شتاب خود ادامه دهد، می‌توان انتظار داشت که برقراری و حفظ پیوندهای سودمند انسانی با دشواری روز افزون مواجه شود. آموزش و پرورش باید در پذیرش این مطلب که انسان از داشتن دوستی‌های عمیق محروم، تنها و بی‌اعتماد شده است به وی کمک کند و یا باید راه‌های جدید برای شتاب بخشیدن به شکل‌گیری دوستی‌ها بیابد.

- گزینش: چنانچه بپذیریم که حرکت به سوی جامعه فراصنعتی، نوع و پیچیدگی تصمیماتی را که فرد باید اتخاذ کند چندین برابر می‌سازد، روشن است که آموزش و پرورش باید مستقیماً به مسئله بیش‌گزینی بپردازد. انطباق یافتن مستلزم گزینش‌های پی‌درپی است. وقتی فرد در برابر بدیل‌های فراوان قرار بگیرد، آن را انتخاب می‌کند که با ارزش‌هایش بیشترین سازگاری را داشته باشد. با تعمیق یافتن گزینش‌های بیش از اندازه، شخصی که درک روشنی از ارزش‌های خود نداشته باشد روز به روز درمانده‌تر می‌شود (تافلر، ۱۳۷۴: ۴۲۰).

رسالت آموزش و پرورش در برابر پدیده جهانی شدن

جهانی شدن در بعد فرهنگی دارای تأثیرات بسیار مهمی است که هر جامعه و فرهنگی جهت حفظ و ارتقای خود در میان سایر فرهنگ‌ها باید آنها را شناخته تا بتواند از جهانی شدن به عنوان یک فرصت بهره‌گیرد. جهانی شدن در ابعاد فراملی، ملی و فردی تأثیر گذار است که سطح فردی دارای همبستگی بالایی

تغییرات در اقتصاد جهانی سه نوع پاسخ را در بخش‌های آموزشی و تربیتی به وجود آورده است. اصلاحاتی که برای پاسخ‌دهی به تغییر تقاضاهای مربوط به مهارت‌های لازم در بازارهای کار داخلی و جهانی و برای پاسخ‌دهی به ایده‌های جدید مربوط به سازماندهی پیشرفت تحصیلی و مهارت‌های کاری انجام شده و می‌توان آنها را «اصلاحات ناشی از رقابت» دانست. اصلاحاتی که به خاطر پاسخ به کاهش بودجه بخش دولتی و درآمد شرکت‌های خصوصی، کاهش منابع خصوصی و دولتی موجود برای تأمین مالی تعلیم و تربیت صورت گرفته‌اند و می‌توان آنها را «اصلاحات مالی» دانست. اصلاحاتی که می‌خواهند نقش مهم سیاسی آموزش را به عنوان منبع تحرک و برابری اجتماعی بهتر نمایند و «اصلاحات ناشی از مساوات طلبی» خوانده می‌شوند (کارنوی، ۱۳۸۴: ۴۹).

آموزش از منظر جهانی شدن نیرویی است که با کمک آن همه افراد می‌توانند ضمن تعامل با دیگران، نقش خود را در ساختن فرهنگ آینده ایفا کنند و خود را بر مبنای گفته‌های دیگران به نقد بکشند. جهانی شدن واقعیتی است که با بازشناسی نقش خود در آن، می‌توان در جهت مثبت از آن بهره گرفت و این امر مستلزم آن است که خود را بشناسیم، با نگاهی جدید به جهان بنگریم، تربیت را امری فراتلقینی بدانیم و یک برنامه اجرایی تربیتی را با توجه به دنیای جدید طراحی کنیم. برنه (۲۰۰۰: ۱۴۵)، معتقد است که آموزش جهانی برای گروه‌های درون مدرسه‌ای و گروه‌های اجتماع بیرونی نیازمند حرکت به سوی یادگیری مادام‌العمر، حرکت به سوی آموزش از راه دور و حرکت به سوی نهادینه کردن استفاده از شبکه‌های ارتباطی در آموزش و پرورش است.

لزوم آموزش و یادگیری مادام‌العمر در عصر جهانی شدن

دگرگونی‌ها و تغییرات فزاینده جهان همراه با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی فضای رقابتی شدیدی را پدید آورده است که نیاز به آموزش را شدیدتر می‌کند و روش‌های آموزشی جدیدی را می‌طلبد که به انسان‌ها امکان روزآمد کردن دانش و آگاهی‌شان را بدهد و آموزش مادام‌العمر و مداوم تنها راه شهروند فعال شدن برای انسان امروزی است. دیو (۱۳۷۶: ۱۰۷-۱۰۶)، اظهار داشته

با آموزش و پرورش است؛ چرا که آسیب‌های فردی جهانی شدن ناشی از نداشتن منابع آموزشی کافی و نیز نداشتن آگاهی و دانش لازم برای راه‌حل‌های بالا بردن امنیت فردی است. تغییر و اصلاح آموزش و پرورش منطبق با منطق جهانی شدن از نظر هندرکیس (۱۹۹۸: ۲۸) نیازمند اقداماتی است؛ از جمله: اصلاح هدف‌های کلی و هدف‌های عینی در برنامه درسی، بسط محتوای آموزش جهانی که خود دال بر تأثیرپذیری آموزش و پرورش از جهانی شدن است.

دگرگونی در روش‌شناسی دانش که تا حدودی از جهانی شدن ناشی شده مربوط به فرایندهای آموزشی است. برای مثال، گسترش انتشارات فوق قلمروی باعث شده که میلیون‌ها نفر از فراگیران بخشی از آموخته‌های خود را از کتاب‌های درسی فراجهانی به دست آورند. مؤسسات آموزشی، دانشگاه‌ها و مدارس عالی گوناگون اقدام به اعطای مجوز نمایندگی برون مرزی کرده‌اند. فناوری‌های جهانی شدن ماهیت سواد را به طور بنیادی گسترش داده‌اند. از بسیاری از جنبه‌ها توانایی کار کردن با کامپیوتر به اندازه توانایی خواندن و نوشتن با مداد و کاغذ اهمیت دارد. گسترش فضاهای فوق قلمروی موجب توسعه زبان انگلیسی به عنوان یک زبان میانجی جهانی شده است. فناوری‌های جهانی شدن همزمان با گسترش حوزه سواد، اندازه و انواع شواهد تجربی را نیز که در دسترس پژوهشگران قرار دارند، افزایش داده‌اند. در مجموع، جهانی شدن در بحث روش‌شناسی موجب (۱) کنار گذاشتن بررسی‌های علمی محدود (۲) تغییر برخی از جنبه‌های فرایند آموزشی (۳) افزایش اطلاعات تجربی و شیوه‌های برخورد با شواهد از سوی پژوهشگران، شده است (شولت، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۵).

نظام آموزشی باید در عین حال هم آینده‌ساز باشد و هم برانگیزنده آینده‌سازان باشد؛ به این معنی که به انسان آمادگی دهد که هم آینده را درک کند و هم آن را تحت سلطه خود درآورد. اگر دیروز رسالت آموزش و پرورش، گسترش سجایای اخلاقی نظیر؛ تعقل‌گرایی، منطق‌گفتمان، حس همکاری، مسئولیت‌پذیری و توجه به محیط زیست بود؛ امروز رسالتی سنگین‌تر دارد و آن حفاظت بشر در برابر شوک آینده؛ یعنی عدم تناسب سرعت فرایند و ظرفیت جسمی و روانی بشر در انطباق با این تغییرات است (اصلاحی، ۱۳۸۲).

از دیگران، تاریخ، سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و توان زندگی همراه با تفاهم و مسالمت با دیگران تأکید دارد. ۴- یادگیری برای زیستن که بر رشد ابعاد انسانی تا بالاترین حد امکان و کسب تجربه استقلال و داوری همراه با احساس مسئولیت فردی تأکید دارد. چهار نوع یادگیری معرف رویکردی کل‌گرایانه به تعلیم و تربیت هستند که هدف آنها شکوفایی کامل استعداد های فردی و دستیابی به انسان کامل است که لازمه آن حرکت به سوی دستیابی به جامعه یادگیرنده و جامعه مسئول در قبال دیگران است. در یادگیری برای دانستن، فرد ابزار تعامل با خود، دیگران و جهان را کسب می‌کند. در یادگیری برای انجام دادن، فرد از درک و فهم خود برای اقدام خلاق در محیط استفاده می‌کند. یادگیری برای زیستن زیربنای ابعاد اساسی رشد و تحول انسانی را در روابط اجتماعی تشکیل می‌دهد و یادگیری برای با هم زیستن انسان را قادر می‌سازد تا از طریق تقویت حس احترام برای سایر انسان‌ها و فرهنگ‌ها به حل تضادها بپردازد. این یادگیری مجموعه‌ای گسترده از دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی که فرد را برای شرکت جستن و همکاری با دیگران در کلیه امور انسانی آماده می‌کند، در برمی‌گیرد. یادگیری برای با هم زیستن به دلیل جهانی‌شدن و رشد وابستگی متقابل که از ویژگی‌های برجسته سده بیست و یکم است، از هر زمان دیگر بیشتر ضرورت دارد.

دهکده جهانی به عنوان یک واقعیت ما را احاطه کرده است. مردم ناگزیر از زندگی با یکدیگر هستند و ما موظفیم خود و جوانانمان را از طریق تمرکز بر «یادگیری برای با هم زیستن» به اعضای قابل و شایسته جامعه محلی جهانی بدل سازیم. امروزه ما با مسائل حاد متعددی روبه‌رو هستیم که باید هر چه سریع‌تر برای حل آنها اقدام کنیم و برای رویارویی با این موقعیت‌های تنش‌زا و تعارض‌ها نیاز به یادگیری برای با هم زیستن هستیم. برای حفظ و حراست از سنت‌های ارزشمند و همچنین هویت‌های فرهنگی یادگیری برای با هم زیستن پشتوانه‌ای محکم است. یادگیری برای زیستن با دیگران از ضروریات پیشرفت در عرصه فناوری به ویژه فناوری اطلاعات و فناوری‌های زیستی است که موجب تغییر مفهوم تعلیم و تربیت و تغییر حقیقت مجازی «زیستن با یکدیگر» شده است. استلزامات یادگیری برای با هم زیستن

است که آموزش مادام‌العمر در پی آن است که به آموزش در کلیت آن بنگرد. این آموزش در برگیرنده الگوهای رسمی، غیر رسمی و غیر کلامی آموزش می‌باشد و در تلاش است تا تمامی ساختارها و مراحل آموزش را در راستای ابعاد عمومی (زمانی) و افقی (مکانی) تبیین و تدوین کند. همچنین ویژگی آن این است که باتناسب با زمان، مکان، محتوا و فنون یادگیری تغییرپذیر است و بدین سبب مستلزم آن است که شخص خود جهت یادگیری را تعیین کند، به آگاه کردن خود و دیگران بپردازد و شیوه‌ها و خط‌مشی‌های آموزشی متنوعی در پیش گیرد.

دموکراسی ایجاب می‌کند که آموزش‌های انعطاف‌پذیر، اصولی را در بر می‌گیرند که به وسیله آن جامعه از ابتدا امکان تحصیل را، صرفنظر از پیچ و خم‌های مسائل آموزشی، برای همه در طول زندگی تضمین کند. آموزش مادام‌العمر فرایندی مداوم برای هر یک از افراد بشر به منظور افزایش و تطبیق دانش و مهارت‌ها، قوه تشخیص و توانایی انجام کار است و باید مردم را قادر به شناخت خود و محیط و ایفای نقش اجتماعی خویش در کار و به طور کلی در جامعه کند. دانش، فنون، نحوه زندگی با مردم و مهارت‌های زندگی چهار جنبه مختلف آموزش مادام‌العمر را تشکیل می‌دهند که رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۰۷-۱۰۶).

آموزش مادام‌العمر در نهایت به یادگیری مادام‌العمر منجر خواهد شد. یادگیری مادام‌العمر به روندی اشاره دارد که توسط آن افراد به گسترش دانش، مهارت‌ها و نگرش‌هایشان در تمام طول زندگی ادامه می‌دهند. یادگیری مادام‌العمر عادت آموختن مداوم در طول عمر است (فرجامی، ۱۳۷۲: ۸۶). گراس (۱۹۷۷: ۱۶)، یادگیری مادام‌العمر را فهم خویش و جهان و کسب مهارت‌ها و توانایی‌های جدید و سرمایه‌گذاری بر روی خود دانسته است.

مؤلفه‌های یادگیری مادام‌العمر عبارتند از: ۱- یادگیری برای دانستن که بر کسب دانش گسترده عمومی و یادگیری چگونه آموختن برای استفاده از فرصت‌های آموزشی تأکید دارد. ۲- یادگیری برای انجام دادن که بر یادگیری مهارت‌های لازم برای انجام یک حرفه و توانایی رویارویی با موقعیت‌های مختلف و غالباً غیر قابل پیش‌بینی و توانایی کار کردن در فعالیت‌های گروهی تأکید دارد. ۳- یادگیری برای با هم زیستن که بر درک ما

یادگیرندگان «شهروندان جهان» به حساب می‌آیند که با دیگران در «دهکده جهانی» زندگی می‌کنند، می‌اندیشند، ارتباط برقرار می‌کنند و با تشریک مساعی یکدیگر به این امور می‌پردازند.

منابع:

- آخوندی، مریم، (۱۳۸۵). تأثیر جهانی شدن رسانه‌ها بر فرهنگ و هویت. تهران: انتشارات فصل نو، شماره ۴۷ به نقل از <http://www.fasleno.com>.
- اسماعیلی غلامرضا، (۱۳۸۵). جهانی شدن یا جهانی سازی. تهران: انتشارات تدبیر، شماره ۱۵۵.
- اصلانی، ب. (۱۳۸۲). آسیب‌زایی استثنایی زمان در آموزش و پرورش. تهران: انتشارات رشد، دوره ۲۱، شماره ۱۷۴: ۱.
- ایران زاده، سلیمان، (۱۳۸۰). جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان. تبریز: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۹). تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم. مجموعه مقالات تربیت اسلامی. قم: انتشارات مرکز تربیت اسلامی. ج ۳.
- براندا، واتسن، (۱۳۷۹). تدریس مؤثر تربیت دینی. ترجمه و تلخیص بهرام محسن پور. مجموعه مقالات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، شماره ۳. قم: انتشارات مرکز تربیت اسلامی.
- تافلر، الوین، (۱۳۷۴). شوک آینده. ترجمه حشمت الله کامرانی. تهران: نشر سیمرغ.
- حسین زاده، علی، (۱۳۸۴). تأثیرات جهانی شدن بر آموزش و پرورش کشور به نقل از <http://www.moalemrc.com>
- سجادی، سید مهدی، (۱۳۸۲). جهانی شدن و پیامدهای چالش برانگیز آن برای تعلیم و تربیت. فصلنامه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال دهم، شماره های ۳-۴: ۱۲۸-۱۱۳.
- شولت، یان آرس، (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن. مسعود کرباسیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفوی، اسامان، (۱۳۶۶). روند تکوینی و تطبیقی تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرجامی، هادی، (۱۳۷۲). آموزش بزرگسالان در کشورهای گوناگون. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- قاسمی، علی حسین، (۱۳۸۰). جهانی شدن، بایدها و نبایدها. سمینار جهانی شدن و اطلاع رسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- کارنوی، مارتین، (۱۳۸۴). جهانی شدن و اصلاحات آموزشی (آنچه برنامه ریزان باید بدانند). ترجمه محمد حسن میرزا محمدی و محمد رضا فریدی. تهران: انتشارات یسطرون.
- کرمی پور، محمدرضا، (۱۳۸۲). «نقش جهانی شدن در مدیریت و رهبری آموزشی». رشد تکنولوژی آموزشی، دوره هفدهم، شماره ۱۴۱: ۱۷-۱۳.
- گودرزی، غلامعلی، (۱۳۸۰). جهانی شدن؛ خطر یا رؤیا؟ الزام یا انتخاب؟ اندیشه صادق، ش ۵.
- محسن پور، بهرام، (۱۳۷۹). نقش تعلیم و تربیت در برخورد با جهانی شدن فرهنگ مدرنیته. فصلنامه جلد هشتم، شماره ۳ و ۴.
- نش، کیت، (۱۳۸۰). جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- یونسکو، (۱۳۷۶). یادگیری گنج درون. دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی. تهران: تزکیه

عبارتند از: ۱. شناخت خویشتن، شناخت دیگران و کشف و فهم دیگران ۲. احترام قائل شدن برای دیگران ۳. داشتن ظرفیت تحمل تفاوت‌ها و حل تعارض‌ها از طریق گفت‌وگو ۴. یادگیری چگونگی ابراز خویشتن و برقراری ارتباط به شکل مؤثر با دیگران ۵. یادگیری همکاری با دیگران ۶. آموختن حس مسئولیت ۷. شناخت روابط میان انسان، طبیعت و حفظ محیط زیست ۸. تجربه زیستن در موقعیت‌های فرهنگی متفاوت (رؤوف، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

نتیجه گیری

آموختن در دوران زندگی به پیروی از نظر همه عالم گیر دیوئی، مهیا کردن برای زندگی نیست بلکه خود زندگی است. آموختن در دوران زندگی نگاه تازه‌ای به شیوه‌های پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون انسان به پیشرفت است. تعلیم و تربیت جریانی است که باید در طول مدت زندگی ادامه یابد. زندگی به خودی خود، یک روند یادگیری مادام‌العمر است؛ اما هر کس به فرصت‌های خاصی برای یادگیری هدفدار و مداوم نیاز دارد تا بتواند از تغییرات اجتماعی و صنعتی آگاه شود و خود را برای روبه‌رو شدن با تغییراتی که در محیطش اتفاق می‌افتد مجهز کند و به این ترتیب برای رشد خویش توانایی لازم را به دست آورد. تغییرات پرشتاب کنونی موجب نیازمندی دائمی به فراگیری اطلاعات و مهارت‌های نوین و به عبارتی ضرورت یادگیری مداوم شده است. این رویکرد دستاورد جدیدی از سوادآموزی را حاصل کرده است که بر پایه یادگیری مستمر و مستقل استوار است که همان آموزش مادام‌العمر شمرده می‌شود و از رها کردن و بی‌رغبت شدن نسبت به یادگیری، جلوگیری می‌کند. آموزش دائمی یا مادام‌العمر، آموزشی است که در سراسر زندگی استمرار داشته باشد.

قرن بیست و یکم قرن دانایی، عصر اطلاعات و دانش است و دانایی به عنوان مهم‌ترین ثروت و منبع قدرت در مبادلات انسانی، اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند. اکنون دانایی، مهم‌ترین ابزار قدرت را تشکیل می‌دهد و تحولات جهان بر حول آن در حال شکل‌گیری است. از طریق یادگیری مادام‌العمر می‌توان در جهت بنای صلح پایدار و حرکت به سمت جامعه یادگیرنده و مسئول در قبال دیگران حداکثر بهره‌برداری را برد. در قرن بیست و یکم،



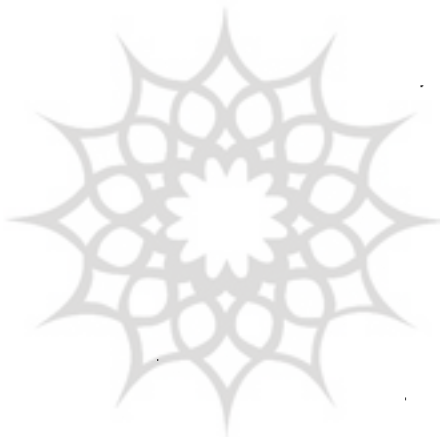
- GROSS,R(1977).The lifelong learner.Simon and Schuster. New York.
- Hendrix.J(1998).Globalizing the curriculum.the clearinghouse. proquest education journals.london.
- Young.T (2001). Interreligious and intercultural Dialouge In The Mediterian Area During a period of globalization; prospects.

- یونسکو (۱۳۷۸). آموزش و پرورش برای قرن ۲۱. ترجمه علی رؤوف. تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.

<http://www.imi.ir/tadbir>.

- Brunner.j(2000).Globalization and the future of education. Santiago: trends, challenges and strategies. meetingin santiago. Chile.

- Dave.RH(1979).Foundation of Lifelong Education. Pergamon Press.New York.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی